

دو مقاله از مانو تسه دون

در باره مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی  
سوسیالیستی

و

نقد نوشته استالین به نام "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در  
اتحاد شوروی"



دو مقاله از مائو تسه دون

درباره مسائل اقتصادي سوسياليسم در اتحاد جماهیر شوروي سوسيالستي

و

نقد نوشته استالين به نام "مسائل اقتصادي سوسياليسم در اتحاد شوروي"

## فهرست:

درباره مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی

بخش اول: فصول 20 تا 32 باصطلاح تثبیت کامل "...نظام جمعی مزارع، کاملاً تثبیت شده"  
توضیحات

نقد نوشته استالین به نام "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی"

یادداشت کتاب

یادداشت های ضمانت

یادداشت های درباره مسائل اقتصادی سوسیالیسم در شوروی  
یادداشت های نقد مسائل اقتصادی سوسیالیسم استالین

مائوتسه دون مقاله زیر را بر مبنای سخنرانی‌ش در سال 1958 درباره اثر استالین، "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی" به رشته تحریر درآورد. این مقاله در آن زمان بطور گسترده در چین انتشار یافت. درست در آستانه جهش بزرگ به پیش، سخنرانی مائو بخشی از تلاشهای فزاینده او جهت جمع‌بندی از تجربه شوروی - منجمله احیای سرمایه داری در آن کشور - ، ترسیم مسیری نوین برای ساختمان سوسیالیسم در چین و تدوین تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بود؛ همین تئوری بود که راه را برای انقلاب فرهنگی هموار ساخت. بدنبال این مقاله، ما یادداشتهای مائو پیرامون کتاب آموزشی اقتصاد سیاسی شوروی که در همان مقطع منتشر گشته را ارائه می‌دهیم.

جهانی برای فتح

## درباره مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی (1)

کمیتة های محلی و منطقه ای باید این کتاب را مطالعه کنند. در گذشته، همه این کتاب را بدون آنکه از آن تاثیر عمیقی بپذیرند مورد مطالعه قرار می دادند. این کتاب را باید در ارتباط با شرایط مشخص چین بررسی کرد. در سه فصل اول، مطالب جالب توجه و مطالب درست بسیار است، گرچه نکاتی هم هست که احتمالاً خود استالین آنها را بوضوح مطرح نکرده است. برای مثال، در فصل اول او تنها به ذکر چند نکته در مورد قوانین عینی و چگونگی برنامه ریزی بسنده می کند، ولی عقاید خود را نمی شکافد. البته شاید در نظر او برنامه ریزی اقتصادی در شوروی خود منعکس کننده قوانین عینی حاکم بر برنامه ریزی است. در زمینه صنایع سنگین و سبک کشاورزی، اتحاد شوروی به صنایع سبک و کشاورزی تاکید کافی نکرد و در نتیجه ضررهائی بیار آمد. بعلاوه، آنها در امر تلفیق منافع کوتاه مدت و بلند مدت مردم چندان موفق نبودند. آنها، عمدتاً روی یک پا راه می رفتند. اگر برنامه ریزی ما با برنامه ریزی آنها مورد مقایسه قرار گیرد، باید پرسید به واقع کدامیک از ما توانسته ایم، به "توسعه برنامه ریزی شده متناسب" دست یابیم؟

یک نکته دیگر: استالین تنها بر تکنولوژی و کادراهای تکنیکی تاکید می کرد. او هیچ چیز جز تکنولوژی و کادراهای متخصص را نمی خواست: نه سیاست را و نه توده ها را. این هم راه رفتن روی یک پا است!

در زمینه صنعتی هم آنها روی یک پا گام بر می دارند چرا که توجه آنها تنها معطوف به صنایع سنگین است و عنایتی به صنایع سبک ندارند. بعلاوه، آنها جنبه عمده تضادها در مناسبات میان بخشهای گوناگون صنایع سنگین را روشن نکردند. آنها در ذکر اهمیت صنایع سنگین اغراق کرده مدعی اند که فولاد بنیاد و ماشین آلات قلب و روح را تشکیل می دهند. موضع ما اینست که گندم بنیاد کشاورزی و فولاد بنیاد صنایع است و اگر فولاد را بنیاد بیانگاریم و مواد خام نیز در دسترس قرار داشته باشد، آنگاه صنایع ماشینی نیز پدید خواهد آمد. در فصل اول، استالین پرسش هائی طرح کرده و قوانین عینی حاکم را بر شمرده ولی نتوانسته پاسخ های قانع کننده ای عرضه کند.

در فصل دوم، کالا و در فصل سوم قانون ارزش مورد بحث قرار گرفته است. من کم و بیش با بسیاری از نظریات طرح شده موافقم. این نکته در خور مطالعه است که تولید را به دو بخش عمده تقسیم کنیم و ابزار تولید را در مقوله کالاها بشمار نیاوریم.

در کشاورزی چین، هنوز ابزار تولیدی متعددی وجود دارد که باید بعنوان کالا باقی بماند. به نظر من آخرین نامه از سه نامه ای که در ضمیمه کتاب استالین آمده (2)، کاملاً غلط است. این نامه مبین یک نگرانی عمیق و این اعتقاد است که نمیتوان به دهقانان اعتماد کرد تا ماشین آلات را پس بدهند و اینکه آنها ماشین آلات را در اختیار خود نگاه خواهند داشت. استالین از سوئی می گوید که ابزار تولید متعلق به دولت است، و از سوی دیگر مدعی است که دهقانان توان مالی داشتن این ابزار را ندارند. حقیقت این است که او خود را می فریبد. دولت دهقانان را بشدت هر چه تمامتر و بدون هیچ انعطافی کنترل می کرد. استالین هیچگاه نتوانست برای مسئله دو گذار راه حل و طرق مناسبی بیابد و این کمبود همواره گریبانگیر او بود.

سرمایه داری شکل کالائی را از خود بجا می گذارد و ما مجبوریم برای مدتی این شکل را حفظ کنیم. در تولید ما، قوانین ارزش حاکم بر تولید کالائی، هیچ نقش تنظیم کننده ای بعهده ندارند. در نظام ما، این کار از طریق قوانین برنامه ریزی، از طریق جهش بزرگ به پیش تحت برنامه ریزی و از طریق تفوق سیاست، انجام میگیرد. استالین تنها از روابط تولیدی سخن می گوید و ذکر از روبنا و روابط بین روبنا و زیربنای اقتصادی به میان نمی آورد. در چین کادرها در تولید و کارگران در مدیریت شرکت می کنند. اقداماتی از قبیل فرستادن کادرها به سطوح پائین تر جهت آبدیده شدن و بیرون ریختن قوانین و مقررات کهنه، همه با مسئله روبنا، با ایدئولوژی مربوطند. استالین تنها اقتصادیات را ذکر می کند و نه سیاست را. او درباره از خود گذشتگی در کار سخن می گوید حال آنکه در واقع حتی یک ساعت کار اضافی نیز با بی رغبتی و اکراه صورت می گیرد و به هیچوجه از خود گذشتگی وجود ندارد.

در کتاب ذکر از نقش مردم و زحمتکشان نیامده. بدون وجود یک جنبش کمونیستی، تصور گذار به کمونیسم دشوار است. "همه مردم برای من، من برای همه مردم." این یک شعار درست نیست. چون همه چیز را به "من" وصل میکند. برخی مدعی اند که مارکس جمله فوق را گفته است. اگر او چنین چیزی گفته باشد، بیائید تبلیغش نکنیم. "همه مردم برای من" یعنی همه مردم در خدمت من، من فردی است. "من برای همه": مگر در خدمت چند نفر می توان بود؟

حق بورژوائی تبلور خود را در قوانین و آموزش بورژوائی می یابد. ما قصد آن داریم که بخشی از حق بورژوائی را نابود کنیم. منظورم، برخوردهای ارباب مآبانه، سه سبک (بوروکراتیک، سکتاریستی و ذهنیگرا) و پنج روحیه (رئیس مآب، متکبر، بی علاقه، ولخرج و تافته جدا بافته) است. ولی گردش کالا، شکل کالائی و قانون ارزش را نمی توان یکباره از میان برداشت، حتی با اینکه هر یک مقولات بورژوائی هستند. البته بیاد داشته باشید که اگر هم اکنون برای نابودی تام و تمام ایدئولوژی حق بورژوائی تبلیغ کنیم، معقول نخواهد بود.

در یک جامعه سوسیالیستی، هستند اندک کسانی - چون زمینداران، دهقانان مرفه و عناصر دست راستی - که به سرمایه داری متمایل اند و آن را تبلیغ می کنند. البته اکثریت مردم در فکر گذار به کمونیسم اند. ولی این کار را باید قدم به قدم انجام داد - با یک گام نمی توان به بهشت رسید. برای مثال، کمونهای خلق را مورد نظر قرار دهید: آنها باید از یکسو در جهت ایجاد یک اقتصاد خود کفا بکوشند و از سوی دیگر مبادله کالا را توسعه دهند. ما از مبادله کالا و قانون ارزش بعنوان ابزاری در راه توسعه تولید و تسهیل امر گذار استفاده می کنیم. ما ملتی هستیم که تولید کالائی آن سخت عقب

افتاده است. در سال پیش، ما 7,3 تریلیون کاتی دانه های غذایی تولید کردیم. از این رقم، دانه های کالائی نزدیک به 800 تا 900 میلیارد کاتی را در بر می گرفت. بجز دانه های غذایی، تولید محصولات صنعتی از قبیل پنبه و کتان نیز بسیار عقب افتاده است. در نتیجه، ما باید این مرحله رشد کالائی را پشت سر بگذاریم.

در حال حاضر، در بسیاری از مناطق غذا کاملاً رایگان است ولی هیچیک از این مناطق توان پرداخت حقوق ندارند. سه منطقه از این نوع در ایالت هوپه وجود دارد. منطقه چهارمی هم هست که می تواند حقوقی بپردازد. ولی این حقوق چندان زیاد نیست و از سه تا پنج ین فراتر نمی رود. پس هنوز باید تولید را توسعه بخشیم و چیزهای قابل فروشی جز دانه های غذایی تولید کنیم. کنفرانس کشاورزی سیان به این نکته توجه کافی نکرد. در کل، ما کشوری هستیم که تجارت آن عقب افتاده است. ولی با این حال از بسیاری جهات ما وارد مرحله سوسیالیسم شده ایم. ما باید بخشی از حق بورژوائی را نابود کنیم ولی هنوز باید تولید کالائی و مبادله را حفظ کرد. این روزها این احساس در مردم پدید آمده که مرحله کمونیسم هر چه زودتر بیاید بهتر است. برخی حتی پیش بینی میکنند که ما در پنج سال این گذار را پشت سر خواهیم گذاشت. در منطقه فان در ایالت شانتوگ حتی گفته شده بود که چهار سال هم کمی طولانی است!

این روزها اقتصاددانانی پیدا می شوند که از اقتصاد خوششان نمی آید. یاروشنکو (3) یکی از اینهاست. ما فعلاً باید کماکان به کمون ها کمک کنیم و این امر قاعدتاً برای مدتی ادامه خواهد یافت. ما باید تولید کالائی را نیز گسترش دهیم، در غیر اینصورت ما قادر به پرداخت حقوق و یا بالا رفتن سطح زندگی مردم نخواهیم بود. برخی از رفقا که از درک نادرستی برخوردارند، هر بار که به کالا و تولید کالائی می رسند قصد نابودی کامل و یک روزه قوانین بورژوائی را پیدا می کنند و می گویند که حقوق و رتبه و غیره مغل نظام عرضه رایگان است. ما در سال 1953 نظام عرضه رایگان را با نظام دستمزدی تعویض کردیم. (4) این برخورد اساساً درست بود. در آن زمان لازم بود که ما گامی به پس برداریم. ولی مسئله ای وجود داشت: ما در زمینه رتبه ها نیز گامی به پس برداشتیم و حاصل آنکه بلبشویی در این زمینه بوجود آمد. پس از یک دوره اصلاح سازی، رتبه ها پائین آورده شدند. نظام رتبه ای مانند رابطه پدر - پسری و رابطه سنگ و گریه است. هر روز باید به آن حمله کرد. فرستادن کادرها به سطوح پائین تر و اداره مزارع آزمایشی (5) در واقع راههایی برای تغییر نظام رتبه ای است، در غیر اینصورت جهش بزرگی در کار نخواهد بود! در شهرها، سرمایه داران می توانند وارد کمون های خلق شوند و در مقام کارمند خدمت کنند. البته صفت سرمایه دار باید بر آنان باقی بماند. در ارتباط با سوسیالیسم و کمونیسم، منظور از ساختمان سوسیالیسم چیست؟ ما دو نکته مطرح می کنیم:

1 - بیان فشرده ساختمان سوسیالیسم عبارتست از متحقق ساختن مالکیت سوسیالیستی همگانی (6) در تمامی زمینه ها.  
2 - ساختمان سوسیالیسم یعنی تبدیل مالکیت جمعی کمونی به مالکیت همگانی. برخی رفقا با متمایز ساختن این دو نوع نظام مالکیت مخالفند، و چنان وانمود می کنند که کمون ها کاملاً در مالکیت همگانی قرار دارند. در واقع، دو نوع نظام مالکیت وجود دارد: یکی مالکیت همگانی است که نمونه آن را می توان در کارخانه آهن و فولاد آنتشان سراغ گرفت و دیگر مالکیت جمعی کمونی. اگر این نوع دوم را ارتقاء ندهیم، پس فائده ساختمان سوسیالیسم در چیست؟ استالین هنگامی که از شروط سه گانه سخن گفت خط و مرز را مشخص کرد. این شروط سه گانه کاملاً منطقی بنظر می رسند و آنها را می توان بشرح زیر خلاصه کرد: محصول اجتماعی را افزایش دهیم، مالکیت جمعی را به مالکیت همگانی ارتقا دهیم، از مبادله کالا به مبادله محصولات و از ارزش مبادله به ارزش مصرف گذر کنیم.

در ارتباط با دو نکته فوق، ما چینی ها مشغول اقدامات زیر هستیم:

1 - گسترش تولید و کوشش در جهت افزایش آن، تقویت همزمان کشاورزی و صنعت با قائل شدن ارجحیت برای رشد صنایع سنگین،

2 - ارتقاء مالکیت جمعی کمون های کوچک به مالکیت همگانی و سپس به مالکیت همگانی همه جانبه و در همه زمینه ها. آنانی که حاضر نیستند این تمایزات را برسمیت بشناسند ظاهراً بر این نظرند که ما قبلاً به نظام مالکیت همگانی دست یافته ایم. این نادرست است. استالین زمانی که از شروط سه گانه و رشد مادی و آموزش تمام خلق صحبت می کرد، در واقع فرهنگ را مد نظر داشت. برای این امر، او چهار پیشنهاد کرد:

1 - شش ساعت کار در روز،

2 - ترکیب آموزش فنی با کار،

3 - بهبود وضعیت مسکن،

4 - افزایش حقوق. البته در این رابطه، افزایش حقوق و کاهش قیمت ها نقش بسزائی دارند، ولی شرایط سیاسی از قلم افتاده است.

همه این شرایط اساساً در جهت افزایش تولیدند. زمانی که تولید فراوان باشد، آنگاه مسئله ارتقاء مالکیت جمعی به مالکیت تمام همگانی آسانتر خواهد بود. برای افزایش تولید، ما باید شعار زیر را رعایت کنیم: "بیشتر! سریعتر! بهتر! با صرفه تر!" برای تحقق این امر نیازمند اجرای اصل تفوق سیاست، چهار پیشبرد همزمان، جنبش های نوسازی و نابودی ایدئولوژی حق بورژوائی هستیم. اگر کمون های خلق را نیز بر اینها بیافزایم، آنگاه تحقق بخشیدن به شعار "بیشتر! سریعتر! بهتر! با صرفه تر!" هر چه آسانتر خواهد شد!

پی آمدهای مالکیت همگانی همه جانبه کدام است؟ این پی آمدها دوگانه اند:

1 - ابزار تولید جامعه به مالکیت تمام خلق در می آید،

2 - محصول اجتماعي در مالکیت تمام خلق قرار مي گيرد.

ویژگی کمون های خلق در آنست که آنها واحدهای پایه ای هستند که صنعت و کشاورزی، ارتش و آموزش و بالاخره تجارت باید در ساخت اجتماعي ما ادغام شوند. در شرایط فعلی، کمون سازمان اداری پایه نیز بشمار می رود. میلشیا با خطرهای خارجی مخصوصاً خطر امپریالیستها سر و کار دارد. کمون خلق بهترین شکل سازمانی برای تحقق بخشیدن به دو گذار، از نظام سوسیالیستی (امروزی) به مالکیت همگانی همه جانبه و از آن به مالکیت کمونیستی است. در آینده، زمانی که این گذارها جامعه عمل پوشیده باشد، کمون، مکانیسم اساسی جامعه کمونیستی خواهد بود.

### بخش اول: فصول 20 تا 32 - باصطلاح تثبیت کامل... نظام جمعی مزارع، کاملاً تثبیت شده"

"تثبیت کامل" مفهومی است نگران کننده. تثبیت همه چیز نسبی است. چگونه می تواند "کامل" باشد؟ چه می شد اگر از آغاز بشریت هیچ کس نمی مرد و هر کس "کاملاً" تثبیت می شد؟ در اینصورت چگونه جهانی داشتیم! در عالم، در جهان ما، همه چیز بی وقفه به دنیا می آید، رشد می کند و از میان می رود. هیچ کدام هرگز "کاملاً" تثبیت نمی شود. برای مثال، به زندگی یک کرم ابریشم توجه کنید. نه تنها در پایان باید از میان برود، بلکه در دوران حیات خود نیز باید از چهار مرحله تکامل بگذرد: تخم، کرم ابریشم، پبله و پروانه، باید از مرحله ای به مرحله دیگر حرکت کند و نمی تواند خود را در هیچیک از مراحل کاملاً تثبیت نماید. در پایان، پروانه می میرد و طبیعت سابقش به طبیعت نوینی بدل می شود (زیرا تخم های متعددی از خود بجای می گذارد). این یک جهش کیفی است. بدون شك ماحل گذار از تخم به کرم، از کرم به پبله و از پبله به پروانه هر کدام به معنای چیزی بیش از تغییرات کیفی هستند. البته در این مراحل تحول کیفی صورت می گیرد، ولی تحولي است قسمی اقتصاد سوسیالیستی کنونی ما از طریق دو شکل از مالکیت همگانی سازمان یافته است: مالکیت همگانی خلق و مالکیت جمعی. این اقتصاد سوسیالیستی تولد و تحول خاص خود را داشته است. چه کسی باور خواهد کرد که این جریان تغییر پایان گرفته و اینکه "این دو شکل مالکیت برای همیشه تثبیت خواهد شد"؟ چه کسی باور می کند که فرمولهای جامعه سوسیالیستی از قبیل "بهر کس به اندازه کارش" و "تولید کالای" و "قانون ارزش" برای همیشه به حیات خود ادامه خواهند داد؟ چه کسی باور خواهد کرد که تنها تولد و تحول مطرح است و مرگ و تغییری در کار نیست و فرمولهای فوق، بر خلاف دیگر چیزها، تاریخ - گریز میباشند؟

سوسیالیسم باید به کمونیسم گذر کند. در آن زمان عناصری از مرحله سوسیالیستی وجود خواهد داشت که باید از میان برود. در دوران کمونیسم نیز تحول بی وقفه وجود خواهد داشت. کاملاً ممکن است که کمونیسم نیز از مراحل متعددی گذر کند. چگونه می توان گفت که پس از تحقق کمونیسم دیگر هیچ چیز تغییر نخواهد کرد و همه چیز "کاملاً تثبیت" خواهد شد و تنها تغییراتی کمی وجود خواهد داشت و تغییرات کیفی قسمی در بین نخواهد بود.

نحوه تکامل پدیده ها چنان است که مرحله ای به مرحله دیگر می انجامد و تکامل بی وقفه ادامه دارد. اما هر مرحله حدود و ثغور معین خود را دارد. برای مثال، ما هر روز ساعت چهار شروع به مطالعه می کنیم و ساعت هفت یا هشت آنرا به پایان می رسانیم. این یک حدود و ثغور است. نوسازی ایدئولوژیکی سوسیالیستی یک وظیفه طولانی مدت است. ولی هر مبارزه ایدئولوژی پایانی یا بعبارت دیگر حدود و ثغوری دارد. در جبهه ایدئولوژیکی، هنگامیکه تغییرات کیفی و تغییرات قسمی بلاانقطاعی را پشت سر گذارده باشیم، بالاخره روزی فرا خواهد رسید که کاملاً از نفوذ ایدئولوژی سرمایه داری مبری خواهیم بود. در چنان زمانی، تغییراتی کیفی امر نوسازی ایدئولوژیکی پایان خواهد پذیرفت، ولی پیرو آن تغییرات کیفی با سرشتی نوین آغاز شد.

ساختمان سوسیالیسم نیز حدود ثغور خاص خود را دارد. ما باید بیلان اوضاع را در دست داشته باشیم. برای مثال، باید بدانیم تولیدات صنعتی باید چه نسبت از کل تولید را تشکیل دهد، چقدر فولاد باید تولید گردد. سطح زندگی مردم را تا چه حد می توان بالا برد و الخ. البته وقتی که می گوئیم ساختمان سوسیالیسم حدود و ثغوری دارد این اصلاً بدان معنا نیست که مایل نیستیم گام بعدی را بر داریم و گذار به کمونیسم را به مرحله عمل در آوریم. گذار از سرمایه داری به کمونیسم را میتوان به دو مرحله تقسیم کرد: اولی از سرمایه داری به سوسیالیسم، که می توان آن را سوسیالیسم تکامل نیافته نامید، و دومی از سوسیالیسم به کمونیسم، یعنی گذار از سوسیالیسم نسبتاً نیافته به سوسیالیسم نسبتاً تکامل یافته، که آنرا می توان کمونیسم خواند. شاید مرحله دوم از مرحله اول طولانی تر باشد. ولی هنگامی که این مرحله را پشت سر بگذاریم، تولید مادی و رفاه معنوی کاملاً وافر خواهد بود، آگاهی کمونیستی توده ها عمیقاً بالا رفته و آماده خواهند بود که به بالاترین مرحله کمونیسم گام نهند.

در صفحه 409 کتاب آمده است که پس از تحکیم و تثبیت اشکال تولید سوسیالیستی، تولید بطور پیوسته و گسترده رشد خواهد کرد. نرخ کارآئی تولید افزایش خواهد یافت. کتاب مفاهیم پیوسته و بی وقفه را مکرراً بکار می گیرد، ولی فقط برای مطرح کردن تغییرات کمی. کمتر ذکر می از تغییرات کیفی قسمی در میان است.

قسمت دوم: بخش های 29 - 24 - تضاد بین روابط تولیدی سوسیالیستی و نیروهای مولده صفحه 334 کتاب تنها به بحث "عملکردهای مشترک" روابط تولیدی و نیروهای مولده در سوسیالیسم می پردازد و تضاد میان این دو را مد نظر قرار نمی دهد. روابط تولیدی شامل مالکیت بر ابزار تولید، روابط مردم در جریان تولید و نظام توزیعی جامعه می گردد. عبارتی، انقلاب در نظام مالکیت، اساس است. برای مثال، پس از آنکه تمام اقتصاد ملی از مالکیت جمعی به مالکیت

همگانی خلق در آید و در حقیقت به مایملک تفکیک ناپذیر تمام خلق بدل شود، گرچه مالکیت خلقی برای مدتی نسبتاً طولانی باقی خواهد ماند، اما بهر حال در هر يك از موسساتی که در این مقوله از مالکیت قرار دارند، برای مدتها مسائلی باقی خواهد ماند. مثلاً آیا باید دو قدرت تفکیکی بر اساس قدرت محلی و مرکزی بوجود آورد؟ کدام موسسه، تحت مدیریت کی قرار گیرد؟ در سال 1958، در برخی از واحدهای ساختمانی، نظامی به مرحله عمل در آمد که بر حسب آن مسئولیتهای مشخصی برای سرمایه گذاری ثابت تعیین شد. حاصل این برنامه شکوفا شدن بی حد و حصر شور و شوق توده ها بود. زمانی که مرکز نمی تواند بر قدرت ابتکار خود متکی باشد، باید در شکوفا ساختن ابتکار و خلاقیت موسسات و یا مناطق محلی کوشا باشد. اگر مانعی در راه این ابتکار پدید آید، به امر تولید ضرر خواهد خورد. بدینسان می بینیم که حتی در نظام مالکیت همگانی تضادهایی که باید جهت حل آنها اقدام کرد، تضادهایی مربوط به حیطه روابط تولیدی میباشند. بعلاوه، در زمینه روابط بین مردم در جریان تولید و نیز روابط توزیعی، باید بی وقفه در جهت بهبود این روابط گام برداشت. در این زمینه ها بسختی بتوان گفت که زیربنا چیست. مطالب بسیاری است که هنوز باید در زمینه روابط انسانها در جریان تولید نوشته شود، مطالبی در زمینه هایی چون اتخاذ برخوردهای مساوات گرایانه توسط رهبران، تغییر برخی قوانین و کردارهای تثبیت شده، "دو مشارکت" (شرکت کارگران در امر مدیریت و شرکت مدیران در امر تولید)، "سه ترکیب" (ترکیب فعالیتهای کادرها، کارگران و تکنیسینها) و غیره. مالکیت همگانی کمونهای اولیه برای مدتها ادامه داشت، ولی در همین مدت روابط بین مردم در جریان تولید، شاهد تغییرات متعددی شد.

## توضیحات

- 1 - این سخنرانی در "نقدی بر اقتصاد شوروی" (انتشارات مانتلی ریویو، نیویورک، 1977) تجدید چاپ شد. این مقاله همچنین نظرات نقادانه مائو درباره یکی از کتابهای آموزشی اقتصاد سیاسی شوروی مربوط به همان دوره و نیز مقاله دیگری از مائو درباره کتاب "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی" نوشته استالین را در بر میگیرد.
- 2 - "پاسخ به رفقا آ. و. سانینا و وی. ج. ونزر" از کتاب "مسائل اقتصادی...".
- 3 - مخاطب نامه دوم استالین که در منبع فوق الذکر بدان اشاره شده است.
- 4 - نظام دستمزدی که در سال 1953 برقرار شد تأکیدی بسیار بر انگیزه های مادی کوتاه مدت فردی داشت. این نظام يك سیستم هشت رتبه ای دستمزد شامل 139 تا 390 درجه مزدی ماهانه را در بر میگرفت. کار یکسان در مناطق متفاوت، درجه معادلی را نصیب خود میساخت. اما ارزش درجات کاری برحسب هزینه معیشت در مناطق مختلف با یکدیگر تفاوت داشت. از سال 1956 نظام درجه بندی دستمزدی با يك نظام دستمزدی دیگر تعویض شد، اما ساختار هشت رتبه ای باقی ماند.
- 5 - مزارع آزمایشی با هدف رشد و پیشرفت تکنیکهای نظیر کشت شخم عمیق و غیره. اگر این تکنیکها در امر افزایش محصول موفقیت آمیز بود، در سراسر چین اشاعه میافت. مقوله مزارع آزمایشی بواسطه افزایش تولید و بنابراین افزایش کل منبع دستمزد میتواندست زیربنای ایدئولوژیک سیستم رتبه بندی دستمزدها را تضعیف کند - این کار با نشان دادن اینکه متخصصین میتوانند از دهقانان بیاموزند، انجام میگرفت.
- 6 - در چین این عبارت برای مالکیت توسط تمام خلق بکار میرود.



## نقد نوشته استالین به نام "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی"

در تمام کتاب استالین، ذکری از روبنا نیست. کتاب را با مردم کاری نیست و به جای آن چیزها را مد نظر دارد. آیا نوع معینی از نظام توزیع کالاها را مصرفی محرک رشد اقتصادی خواهد شد یا نه؟ او می باید حداقل این مسئله را مورد تأمل قرار می داد. آیا بهتر است تولید کالائی داشته باشیم یا نه؟ هر کس باید به مطالعه این مسئله بپردازد. نقطه نظر استالین در آخرین نامه اش [1] تقریباً تماماً نادرست است. اشتباه اساسی او بی اعتمادی به دهقانان است. قسمت هائی از بخش های اول، دوم و سوم صحیح هستند ولی قسمت های دیگر می توانست واضح تر باشد. برای مثال، مبحث اقتصاد برنامه ریزی شده کامل نیست. آهنگ رشد اقتصاد شوروی گرچه سریعتر از آهنگ کشورهای سرمایه داری است، ولی به اندازه کافی سریع نیست. بعلاوه رابطه بین کشاورزی و صنعت و نیز بین صنایع سبک و سنگین به وضوح تعیین نشده است.

ظاهراً آنها متحمل زیان هائی جدی شده اند. تحول قابل توجهی در رابطه بین منافع طولانی مدت و کوتاه مدت مشهود نیست. آنها روی یک پا و ما روی هر دو پا راه می رویم. آنان معتقدند تکنولوژی و کادرها تعیین کننده همه چیزاند، آنان تنها از "متخصصین" سخن می گویند و ذکری از "سرخ" بودن به میان نمی آورند؛ آنها فقط از کادرها صحبت می کنند و هیچ گاه توده ها را به حساب نمی آورند. این راه رفتن روی یک پا است. در زمینه صنایع سنگین، آنها نتوانستند تضاد عمده را بیابند و فولاد را پایه، ماشین آلات را قلب و جوارح و ذغال را غذای صنایع سنگین می انگارند. برای ما فولاد سکان اصلی و تضاد عمده در صنایع است، در حالیکه دانه های خوراکی سکان اصلی کشاورزی را تشکیل می دهند. چیزهای دیگر به تناسب رشد می کنند.

در بخش اول او از ادراک قوانین سخن می گوید در حالیکه روشی برای این کار عرضه نمی کند. در زمینه تولید کالائی و قانون ارزش، نقطه نظر هائی دارد که مورد تأیید ما است. ولی اشکالاتی هم دارد. مثلاً بعید بتوان تولید کالائی را تنها به تولید وسائل معیشت محدود ساخت. نقطه نظر اساسی نامه سوم را بی اعتمادی به دهقانان تشکیل می دهد. استالین اساساً راه گذار از مالکیت جمعی (collective ownership) به مالکیت همگانی (public ownership) را کشف نکرد. ما اشکال تولید و مبادله کالائی را حفظ کرده ایم. حال آنکه در زمینه قانون ارزش باید از برنامه ریزی و در عین حال در فرماندهی بودن سیاست سخن بگوئیم. او تنها از روابط تولیدی سخن می گوید و از روبنا و سیاست و نقش مردم ذکری نمی آورد. به کمونیسم نمی توان رسید مگر آنکه یک جنبش کمونیستی وجود داشته باشد. [2]

-1-

*این رفقا ... مثل اینکه ... قوانین علم را که پروسه های عینی طبیعت و اجتماع را منعکس می کنند، قوانینی که خارج از حیطه اراده انسانها انجام می گیرد، با قوانینی که بوسیله حکومت ها وضع می گردند و بنا به اراده انسان ها ایجاد می گردند و فقط اعتبار قضائی دارند، عوضی می گیرند. اما نباید عوضی بگیرند.*

این اصل اساساً درست است، ولی دو نکته نادرست در آن وجود دارد: اولاً، فعالیت آگاهانه حزب و توده ها به حد کافی برجسته نگشته؛ ثانیاً، این اصل جامع نیست، زیرا این نکته را روشن نمی کند که حقانیت قوانین دولت نه تنها به لحاظ ملهم بودن آن از اراده طبقه کارگر است، بلکه در عین حال به خاطر این واقعیت است که این قوانین انعکاس ضروریات قوانین عینی اقتصادی اند.

-2-

*اگر جریانات نجومی، ژئولوژیک و پاره ای پروسه های مشابه که واقعاً انسان حتی اگر قوانین تکامل این جریانات را درک کرده باشد از تأثیر بر آنها عاجز است، کنار بگذاریم ...*

این استدلال نادرستی است، معرفت انسان و توان آن در تغییر طبیعت تابع هیچ محدودیتی نیست. استالین این مسایل را تکامل یابنده ننگریسته است. آنچه که امروز شدنی نیست، چه بسا فردا شدنی است.

-3-

*درباره قوانین تکامل اجتماعی، در باره قوانین اقتصاد سیاسی نیز قطع نظر از اینکه سخن از دوران سرمایه داری در میان باشد و یا از دوران سوسیالیسم، همین را باید گفت. در اینجا نیز*

[1] 1. منظور پاسخی است که استالین به ا.و.سانینا و و.ج. و نژر نوشته بود.

[2] 2. تا اینجا مائو به اظهار نظر کلی در مورد کتاب پرداخته و از آن پس، بخش های مشخصی از کتاب را مورد بحث قرار داده است. قبل از هر اظهار نظر، نقل قولهای استالین آورده شده است. ترجمه اصل استالین در شماره ژانویه 1958 در ژن مین جو پان - چاپ سوم آمده است (نسخه انگلیسی: انتشارات زبان های خارجی پکن - 1972)

قوانین تکامل اقتصادی، مانند قوانین علوم طبیعی، قوانین عینی می باشند که پروسه های تکامل اقتصادی را که مستقل از اراده انسانها انجام می گیرد، منعکس می کنند.

ما اقتصاد را چگونه برنامه ریزی می کنیم؟ به صنایع سبک و کشاورزی توجه کافی نشده است.

-۴

به خصوص به همین جهت است که انگلس در همانجا می گوید: قوانین اعمال اجتماعی خود انسانها که تاکنون بمثابة قوانین بیگانه و حاکم بر آنها در مقابلشان قرار داشتند، اکنون با اطلاع کامل انسانها و بنابر این تحت کنترل آنان مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت.

آزادی، درک قانون عینی ضروری توسط انسان هاست. اینگونه قوانین در مقابل مردم قرار می گیرند و از آنان مستقل اند. ولی هرگاه مردم نسبت به این قوانین شناخت پیدا کنند، آنگاه می توانند آنانرا تحت کنترل خود بیاورند.

-۵

نقش خاص حکومت شوروی ناشی از دو کیفیت است: اولاً اینکه حکومت شوروی نمی بایستی مانند آنچه که در انقلابات سابق انجام می گرفت، یک شکل استثمار را جانشین شکل دیگر آن نماید، بلکه می بایستی استثمار را نابود سازد، ثانیاً اینکه نظر به فقدان هر گونه نطفه های آماده اقتصاد سوسیالیستی در کشور، این حکومت می بایستی باصطلاح در جای خالی اشکال جدید، اشکال سوسیالیستی اقتصاد را ایجاد کند.

اجتناب ناپذیری قوانین اقتصادی سوسیالیستی، امری است که باید مورد مطالعه قرار گیرد: من در کنفرانس چنگ تو اعلام کردم که باید منتظر بمانیم و ببینیم که آیا برنامه عمومی ما با شکست روبرو خواهد شد یا موفق از آب در خواهد آمد. (منظورم برنامه "بیشتر، سریعتر، بهتر" و نیز "سه ترویج همزمان" و خط مشی توده ای است.) (۱) البته شاید چند سال و یا حتی ده سال بطول بیانجامد تا بتوان چنین ارزیابی را انجام داد. صحت قوانین انقلاب، که زمانی مورد شک برخی از افراد قرار داشت امروزه به اثبات رسیده، چرا که دشمن سرنگون شده است. آیا ساختمان سوسیالیسم کار خواهد کرد؟ بعضی ها هنوز تردیدهایی دارند. آیا پراتیک چینی ما منطبق با قوانین اقتصادی چین است؟ این امر باید مورد مطالعه قرار گیرد. نظر من اینست که اگر این پراتیک کلاً منطبق با قوانین باشد، اوضاع مناسب خواهد بود.

-۶

این وظیفه [آفریدن اشکال نوین سوسیالیستی "از صفر" ] بدون شك دشوار و پیچیده و بی سابقه است.

البته در زمینه ایجاد اشکال اقتصادی سوسیالیستی، ما از پیشینه و تجربه اتحاد شوروی برخورداریم و در نتیجه می توانیم کمی بهتر از آنان عمل کنیم. اگر ما خرابی بیاریم، نشان داده ایم که مارکسیسم چینی عملی نیست. البته در زمینه پیچیدگی و دشواری وظایفمان، مسائل ما از آنچه که شوروی ها با آن مواجه بودند متفاوت نیست.

-۷

می گویند که ضرورت تکامل موزون (متناسب) اقتصاد ملی کشور ما به حکومت شوروی امکان می دهد قوانین اقتصادی موجود را نابود کرده، قوانین جدیدی بیافریند. این کاملاً نادرست است. نباید نقشه های سالانه و پنجساله ما را با قانون عینی اقتصادی تکامل موزون و متناسب اقتصاد ملی عوضی گرفت.

این نکته ای کلیدی است.

-۸

این بدین معنی است که قانون تکامل موزون اقتصاد ملی به ارگان های برنامه ریز ما امکان می دهد تولید اجتماعی را درست برنامه ریزی کنیم. اما امکان را نمی توان با واقعیت یکی دانست. این دو چیز مختلف است. برای تبدیل امکان به واقعیت، باید این قانون اقتصادی را مطالعه کرد، لازم است به آن مسلط شد، و یاد گرفت که آن را با درک کامل بکار بست. باید چنان برنامه هائی تنظیم نمود که تقاضاهای این قانون را کاملاً منعکس سازند. نمی توان گفت که برنامه های سالانه و پنجساله، تقاضاهای این قانون اقتصادی را کاملاً منعکس می سازند.

نقطه نظر اصلی این پاراگراف اینست که ما نباید قانون عینی تکامل موروزن با برنامه را با برنامه ریزی عوضی بگیریم. در گذشته ما نیز برنامه ریزی می کردیم اما اغلب موجب بروز توفان می شد. بیش از حد لازم! ما کورکورانه با پدیده ها برخورد می کردیم و اغلب نمی دانستیم که بهترین راه کدامست. تنها پس از آنکه تجربیات دردآلودی را پشت سر گذاشتیم و الگوهای نعل شکل را تجربه کردیم و اعماق ذهن خود را برای جستن پاسخ ها و راه حل ها کاویدیم، توانستیم به برنامه چهل ماده ای کشاورزی دست یابیم، برنامه ای که امروزه در دست اجرا است. ما دست اندر کار تدوین يك برنامه چهل ماده ای نوین هستیم. سه سال دیگر، در نتیجه مبارزات سرسختانه تازه تر، به پیشرفت های باز هم بیشتری دست خواهیم یافت. پس از بحث و تبادل نظر کافی، باز هم پیش خواهیم رفت. آیا می توانیم آن را متحقق کنیم؟ این را پراتیک عینی نشان خواهد داد. ما هشت سال در زمینه صنایع کار کردیم و درک نکردیم که باید فولاد را تکیه گاه قرار دهیم. این وجه عمده تضاد در صنعت بود. این يك گرائی (مونیسیم) بود. بین مؤسسات بزرگ و متوسط و كوچك، ما مؤسسات بزرگ را تکیه گاه قرار می دهیم؛ و میان مرکز و مناطق دیگر، مرکز را سکان قرار می دهیم. از دو جنبه هر تضاد، یکی عمده است. با اینکه دست آوردهای هشت سال اخیر عظیم بوده اند ما هنوز هم با مراقبت و دقت گام بر می داریم. نمی توان گفت که برنامه ریزی تولیدی ما کاملاً صحیح بود، یعنی به عبارت دیگر انعکاس کامل قوانین عینی بود. برنامه ریزی توسط تمام حزب صورت می گیرد و صرفاً در دست کمیته برنامه ریزی یا کمیته اقتصادی قرار ندارد. بعلاوه تمام سطوح حزبی و همه کس در این امر مشارکت دارد. از لحاظ نظری، حرفهای استالین در این قسمت به لحاظ تئوریک صحیح است، ولی تحلیل ژرف و همه جانبه و یا حتی سرآغازی برای يك تبیین روشن ارائه نشده است. شوراهای بین مؤسسات بزرگ و متوسط و كوچك و نیز بین مرکز و مناطق دیگر تمایزی قائل نمی شدند و به امر توسعه همگام صنعت و کشاورزی نیز عنایتی نمی کردند. آنها هیچگاه بر دو پا نایستادند. قوانین و مقررات آنها برای مردم دست و پاگیر بود. البته ما نیز موقعیت را عمیقاً مطالعه و ادراك نکرده ایم و در نتیجه برنامه های ما نیز کاملاً انعکاس قوانین عینی نیستند.

-۹-

فرمول انگلس را تحلیل کنیم: فرمول انگلس را نمی توان کاملاً روشن و دقیق شمرد زیرا در آن قید نشده که آیا جامعه کل یا بخشی از وسائل تولید را می گیرد؛ یعنی آیا همه وسائل تولید تبدیل به دارائی همگانی می شود یا فقط قسمتی از وسائل تولید. پس این فرمول انگلس را بهر دو شکل میتوان درک کرد.

این تحلیل به مطالب اساسی پرداخته! مسئله در تقسیم ابزار تولید به دو بخش است. اینکه گفته شود ابزار تولید کالا نیست در خور مطالعه است.

-۱۰-

در این بخش که "تولید کالائی در سوسیالیسم" نام دارد، استالین بطور جامع شرایط وجود کالا را کاملاً برنشمرده است. وجود دو نوع مالکیت پایه عمده تولید کالائی است. اما در نهایت تولید کالائی وابسته به نیروهای تولیدی هم هست. به این علت، حتی در شرایط مالکیت همگانی کاملاً اجتماعی شده نیز مبادله کالائی باید در برخی حیطه ها عملکرد داشته باشد.

-۱۱-

از اینجا بر می آید که انگلس کشورهایی را در نظر دارد که سرمایه داری و تمرکز تولید، در صنعت و همچنین در کشاورزی، آنقدر تکامل یافته اند که اجازه صادره همه وسائل تولید کشور و تبدیل آن به مالکیت همگانی را می دهد. بنابر این انگلس فکر می کند در چنین کشورهایی لازم است که به موازات اجتماعی کردن همه وسائل تولید، تولید کالائی نیز از بین برده شود. و این البته کاملاً درست است.

تحلیل استالین از فرمول انگلس صحیح است. در شرایط فعلی، تمایل شدیدی به از میان برداشتن تولید کالائی وجود دارد. مردم به محض مشاهده تولید کالائی برانگیخته می شوند، چرا که آنرا با سرمایه داری یکی می پندارند. ولی ظاهراً بخاطر همبستگی چند صد میلیون دهقان، ضروریست که تولید کالائی توسعه فراوانی یافته و به مقدار عرضه پول در اقتصاد نیز افزوده شود. این امر برای ایدئولوژی صدها هزار کادر و پیوند چند صد میلیون دهقان مشکل آفرین است. ما امروزه تنها بخشی از ابزار تولید را درتمک داریم. گروهی قصد دارند یکباره مالکیت همه خلقی اعلام کنند و تولید کنندگان كوچك و متوسط را از میان بردارند. آنان البته فراموش می کنند که روشن کنند این مالکیت از چه نوعی است! آیا مالکیت کمونی است یا مالکیت کشوری؟ از میان برداشتن کالا و تولید کالائی از این طریق، یعنی از راه ابلاغ مالکیت همگانی مساویست با خلع ید از دهقانان. در پایان سال ۱۹۵۵، حجم خرید و تامین گندم به نزدیک ۹۰ میلیارد کاتی رسید و مسائل زیادی برای ما به وجود آورد. همه از مواد غذایی سخن می گفتند و خانوارها همگی در مورد خرید متحدانه حرف می زدند. اما در هر حالت، این نیز خریدن بود و نه تخصیص سهمیه. بحران تنها زمانی تخفیف یافت که ما

تصمیم گرفتیم میزان گندم را به ۸۳ میلیارد کاهش دهیم (۱). نمی فهمم که آدمها چطور این چیزها را به این آسانی از یاد می برند.

-۱۲

من در این مورد مسئله اهمیت تجارت خارجی را برای انگلستان، با نقش عظیمی که در اقتصاد ملی آن کشور دارد، در نظر نمی گیرم. اما فکر می کنم فقط پس از مطالعه این موضوع میشود گفت که پس از بدست گرفتن قدرت بوسیله پرولتاریا و ملی کردن همه وسائل تولید، سرنوشت تولید کالائی در انگلستان چه می شود.

سرنوشت درگرو محو شدن یا نشدن تولید کالائی است.

-۱۳

اینک پرسشی پیش می آید: اگر در این یا آن کشور، منجمه در کشور ما شرایط مساعدی برای بدست گرفتن قدرت بوسیله پرولتاریا و واژگونی سرمایه داری وجود داشته باشد، سرمایه داری در صنعت آنقدر وسائل تولید را متمرکز کرده باشد که بتوان آنها را مصادره کرد و به تملک اجتماع در آورد، ولی اقتصاد روستائی با وجود تکامل سرمایه داری، هنوز آنقدر بین تولید کنندگان و مالکین خرده پا و متوسط تقسیم شده باشد که امکان طرح مسئله سلب مالکیت از این تولید کنندگان در میان نباشد، پرولتاریا و حزب آن چه باید بکند؟ .... این دهقانان را برای مدت ها به اردوگاه دشمنان پرولتاریا می انداخت.

در کل اصل حاکم بر تولید کالا کاملاً ادراک نشده بود. اقتصاددانان چینی در حد مطالعات کتابی مارکسیست - لنینیست هستند، ولی هنگامیکه با عمل اقتصادی مواجه می شوند، مارکسیسم لنینسیم آنان قاصر و عاجز از آب در می آید. تفکر آنان مغشوش است... اگر مرتکب اشتباهی شویم، دهقانان را به سمت دشمنان خواهیم راند.

18-14

جواب لنین به اختصار می تواند اینطور باشد:

- 14- نباید شرایط مساعد برای بدست گرفتن قدرت را از دست داد، پرولتاریا نباید در انتظار لحظه ای که سرمایه داری بتواند جمعیت میلیونی تولید کنندگان انفرادی خرده پا و متوسط را ورشکست سازد. بنشینید، بلکه باید قدرت را بدست گیرد.
- 15- وسائل تولید در صنعت مصادره شده و تبدیل به دارائی (public property) همگانی شود.
- 16- و اما تولید کنندگان انفرادی خرده پا و متوسط را باید تدریجاً در کنوپراتیوهای (شرکت های تعاونی) تولید کنندگان یعنی در مؤسسات بزرگ کشاورزی، کلخوزها، متحد ساخت.
- 17- صنایع را باید با کلیه وسائل تکامل داده، پایه تکنیکی معاصر تولید بزرگ برای آن بوجود آورد، ضمناً از آن سلب مالکیت ننمود، بلکه بالعکس آنها را موثرتر با تراکتورها و سایر ماشین های عالی تجهیز کرد.
- 18- آیا برای پیوند اقتصادی شهر و ده، صنعت و اقتصاد روستائی، برای مدت معینی باید تولید کالائی (مبادله از راه خرید و فروش) را بمثابه تنها شکل مناسبات اقتصادی با شهر که برای دهقانان قابل قبول است، حفظ نمود، با تمام امکانات بازرگانی شوروی، دولتی و کنوپراتیوی کلخوزی را توسعه داده و همه و هرگونه سرمایه داری را طرد کرد.

تاریخ ساختمان سوسیالیستی ما نشان میدهد که این راه تکامل که بوسیله لنین طرح شده کاملاً خود را توجیه نموده. تمام این 5 نکته درست هستند.

- 14- این عبارات حاوی یک تحلیل درست است. فعلاً، شرایط موجود در چین را در نظر بگیرید. در اینجا تکامل وجود دارد. این پنج نکته جملگی صحیح اند.
- 15- سیاست ما در قبال بورژوازی باز خرید مایملک آنان بوده است.
- 16- ما کمون های خلق را در سطحی هر چه وسیع تر گسترش می دهیم.
- 17- این دقیقاً همان کاریست که ما انجام می دهیم.
- 18- بعضی هستند که با هر گونه تولید کالائی مخالف اند، اینها در اشتباه اند. در مورد تولید کالائی، ما هنوز بایستی از استالین بیاموزیم که به نوبه خود از لنین آموخته است. لنین گفته بود که باید حداکثر انرژی را متوجه گسترش صنایع و کشاورزی و تجارت نمود. جوهر مسئله همان مسئله دهقانی است. برخی دهقانان را حتی از کارگران نیز آگاه تر می دانند. ما یا در این زمینه های پنج گانه اقدام کرده یا

در حال اقدام کردن هستیم. البته بعضی زمینه ها هنوز محتاج تکامل بیشتر اند. صنایع کمونی و نیز رشد و توسعه توأمان صنعت و کشاورزی از جمله این زمینه ها هستند.

-۱۹

تردیدی نیست که برای همه کشورهای سرمایه داری که طبقه کم و بیش کثیرالعدده تولیدکنندگان خرده یا متوسط دارند، این راه تکامل برای پیروزی سوسیالیسم تنها راه ممکن و مقرون بصالح می باشد.

لنین نیز همین را گفته بود.

-۲۰

نمی توان تولید کالائی را چیزی قائم باذات و مستقل از شرایط اقتصادی که آن را محاط کرده، دانست. تولید کالائی عمرش از سرمایه داری بیشتر است. تولید کالائی هنگام نظام بردگی وجود داشت و به آن خدمت می کرد. معذالك منجر به سرمایه داری نشد. تولید کالائی در دوران فئودالیسم نیز وجود داشت و به آن خدمت می کرد معذالك، با وجود اینکه بعضی شرایط را برای تولید سرمایه داری آماده کرد، اما منجر به سرمایه داری نشد.

اگر در نظر بگیریم که تولید کالائی نزد ما مانند شرایط سرمایه داری نامحدود نیست و همه جا را در بر نمی گیرد؛ و بخاطر شرایط قاطع اقتصادی نظیر مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، محو نظام کار مزدی، محو نظام استثمار، در چهار چوبه تنگی محدود شده است، آنگاه می توان سوال کرد چرا تولید کالائی، بدون اینکه منجر به سرمایه داری گردد، نتواند برای دوران معینی به جامعه سوسیالیستی ما خدمت کند؟

در بیان این مطلب اندکی اغراق شده. البته این درست است که تولید کالائی صرفاً و انحصاراً يك نهاد سرمایه داری نبود.

پلنوم دوم کمیته مرکزی، سیاست هائی را جهت کاربرد و محدود ساختن و تغییر (تولید کالائی) پیشنهاد کرد. این شرایط در چین به طور کامل در حال عمل است.

این نکته کاملاً درست است. ما دیگر چنین وضع و شرایطی را نداریم. هستند کسانی که از کالا می هراسند. آنها همگی از سرمایه داری هراسناک اند، چرا که این نکته را درک نمی کنند که با از میان برداشتن سرمایه داران می توان تولید کالائی را وسیعاً گسترش داد. ما هنوز در زمینه تولید کالائی عقب افتاده ایم و بعد از برزیل و هندوستان قرار داریم. تولید کالائی يك پدیده مجرد نیست. در چارچوب و بستر سوسیالیستی، یک تولید کالائی سوسیالیستی خواهد بود. تولید کالائی از عهد باستان وجود داشته. خرید و فروش در چین در زمانی آغاز شد که تاریخ آنرا دوران دودمان “شانگ” می نامد. آخرین پادشاه دودمان شانگ، “چو” نام داشت که در امور مدنی و نظامی متبحر بود ولی درکنار سر سلسله دودمان چن (۲) و تسائوتسائو (۳) به يك مفسد بدل شد. این نادرست است. “بهرتر آنکه کتابی نداشته باشیم تا آنکه به آنها اعتقاد و ایمان مطلق داشته باشیم.” در يك جامعه سرمایه داری، نهاد سوسیالیستی به عنوان يك نهاد سوسیالیستی موجود نیست، ولی طبقه کارگر و ایدئولوژی سوسیالیستی در این جوامع یافت می شود. آنچه که تعیین کننده ماهیت تولید کالائی است، شرایط اقتصادی ایست که این تولید در آن صورت پذیرفته. مسئله در اینست که آیا می توان تولید کالائی را ابزاری کار آمد در جهت تحکیم تولید سوسیالیستی به شمار آورد؟ به نظر من تولید کالائی مطیعانه در خدمت سوسیالیسم خواهد بود. البته این مسئله را می توان در میان کادرها به بحث گذارد.

-21

می گویند پس از آنکه در کشور ما سلطه مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید استقرار یافت. و سیستم کار مزدی و بهره کشی محو شد، موجودیت تولید کالائی مفهوم خود را از دست داده و بنابر این لازم تولید کالائی را باید از بین برد.

تنها کافی است که بجای “کشور ما” چین بگذاریم و آنگاه بحث بسیار جالبی خواهیم داشت.

-22

در حال حاضر، ما دو شکل اساسی تولید سوسیالیستی داریم: دولتی از آن عموم خلق و کلخوزی که آنرا نمی توان متعلق به عموم خلق نامید.

“ در حال حاضر ” به سال ۱۹۵۲ اشاره دارد، یعنی زمانیکه ۳۵ سال از انقلاب آنها گذشته بود ، حال آنکه ما تنها نه سال از انقلاب خود را پشت سر گذاشته ایم .

او به دو شکل اساسی اشاره می کند. در کمون ها نه تنها زمین و ماشین آلات بلکه کار و بذر و دیگر ابزار تولید نیز در تملک کمون قرار دارد. در نتیجه محصول نیز تحت همین نوع مالکیت است. البته فکر نکنید که دهقانان چینی به درجه والائی از پیشرفت رسیده اند. در منطقه شیوو [3] و در ایالت هونان [4] ، دبیر کمیته حزبی نگران این بود که آیا پس از آنکه مالکیت اجتماعی و نظام تأمین رایگان احتیاجات مستقر شد. دولت در صورت وقوع سیل حقوق و مواجب را پرداخت خواهد کرد یا نه. او همچنین نگران بود که در سالهایی که محصول فراوانی بدست می آید، دولت بدون پرداخت مواجب، محصول را به دست خواهد گرفت و در نتیجه چه محصول خوب باشد چه بد، دهقانان به هر حال تحت فشار و مضیقه قرار خواهند گرفت. چنین است نگرانی های دهقانان ما ، مارکسیستها نیز باید به این مسایل توجه کنند. تولید کالائی ما باید به حد اکمل توسعه یابد ولی چنین امری پانزده سال یا حتی بیشتر طول خواهد کشید و مستلزم صبر و حوصله فراوان است. ما ده ها سال است که می جنگیم. باز هم بایستی صبر و حوصله نشان دهیم و در انتظار رهائی تایوان و موفقیت همه جانبه در امر ساختمان سوسیالیسم باشیم. امید پیروزی زودرس نداشته باشید.

-23-

اینکه وحدت میان دو شکل متفاوت مالکیت چگونه حاصل خواهد شد مسئله ای است که مستلزم بحث جداگانه است.

استالین که فرمول و راه حل مناسبی برای حل مسئله [ گذار از مالکیت جمعی به مالکیت همگانی ] نیافته بدین سان از برخورد با آن احتراز می جوید.

-24-

بنابراین ، تولید کالائی ما ، تولید کالائی عادی نیست بلکه تولید کالائی نوع خاصی است، تولید کالائی بدون سرمایه داری است که اساساً با کالاهای تولید کنندگان متحد سوسیالیستی (دولت ، کلخوزها ، کئوپراسیون) سروکار دارد و محیط عملش با اشیاء مصرف خصوصی محدود شده است و یقیناً به هیچ وجه نمی تواند به تولید سرمایه داری تکامل یابد و سرنوشتش اینستکه باتفاق “ اقتصاد پولی ” خود به امر تکامل و تحکیم تولید سوسیالیستی خدمت کند .

” محیط عمل ” تنها محدود به اقلام کالاهای مصرفی خصوصی نیست. برخی از ابزار تولید را نیز باید به عنوان کالا مقوله بندی کرد. اگر محصول کشاورزی شامل کالا باشد و محصول صنعتی کالا نباشد، پس چگونه می توان میان این دو میدانه ای انجام داد؟ اگر بجای “ کشورما ” “ چین ” را بگذاریم ، آنگاه این پاراگراف اهمیت خاصی برای ما خواهد یافت. در چین ما نه تنها کالاهای مصرفی بلکه ابزار تولید کشاورزی را نیز باید تأمین کنیم . استالین هیچگاه ابزار تولید را به دهقانان نفروخت ، ولی خروشچف اینرا تغییر داد.

[در صفحه ۱۳ متن اصلی صدر مائو چنین نوشته است] نباید مسئله حد و مرز میان سوسیالیسم و کمونیسم را با مسئله حد و مرز میان مالکیت جمعی و مالکیت همگانی عوضی بگیریم. مالکیت جمعی (collective)، که هدفش تحکیم اتحاد کارگر- دهقان و توسعه تولید است، مشکل تولید کالائی را برای ما حل نمی کند. امروزه کسانی هستند که می گویند کمونیسم دهقانان درخشان است. پس از یکی دو سفر به روستاها دهقانان را طبقه بسیار مطلوبی می انگارند که در آستانه بهشت قرار داشته و از کارگران بهترند. این تنها ظاهر پدیده است. ما باید ببینیم که آیا دهقانان واقعاً روحیه ای کمونیستی دارند؟ مهمتر اینکه ما باید نظام مالکیت کمونی و از همه مهمتر تا حد گسترش مالکیت کمونی در حوزه ابزار تولیدی و معیشتی را مورد بررسی دقیق قرار دهیم. همانطور دبیر کمیته شیوو و در هونان خاطر نشان کرد، ما هنوز باید تولید کالائی را تکامل دهیم و پیشروی کورکورانه بپرهیزیم.

-25-

بعلاوه، من فکر می کنم لازم است برخی از مفاهیم دیگر را هم که از “ کاپیتال ” مارکس، آنجائیکه مارکس سرمایه داری را مورد تحلیل قرار می دهد و مصنوعاً به مناسبات سوسیالیستی ما چسبانده می شود، بیرون بریزیم ... روشن است که مارکس مفاهیم (کاتگوری هائی) را استفاده می کند که کالما با مناسبات سرمایه داری مطابقت دارند. اما استفاده از این مفاهیم، در شرایط کنونی که طبقه کارگر نه تنها از قدرت و وسایل تولید محروم نیست ، بلکه بعکس قدرت و کنترل ابزار تولید را در دست دارد، عجیب است. اکنون، صحبت از نیروی کار به عنوان کالا و “ اجیر کردن ” کارگران، بی معنی است: گویی که

3[3]. SHIUWU

4[4]. HONAN

طبقه کارگر که مالک وسایل تولید، خود خویشتن را اجیر می کند و نیروی کار خود را به خودش می فروشد.

به طور مشخص، ابزار تولید در بخش صنعتی. تولید کالائی را باید وسیعاً گسترش داد ولی نه برای سود بلکه برای دهقانان و در جهت وحدت کشاورزی و صنعتی و رشد تولید. مخصوصاً پس از جنبش اصلاحات. بعد از جنبش اصلاحات و جنبش ضد راست روی، نیروی کار دیگر يك کالا نبود. نیروی کار در خدمت خلق بود و نه در خدمت دلار. مسئله نیروی کار حل نمی شود، مگر زمانی که نیروی کار دیگر يك کالا نباشد.

-26

گاهی می پرسند: آیا در کشور ما، در رژیم سوسیالیستی، قانون ارزش وجود دارد و عمل می کند.

در نظام سوسیالیستی قانون ارزش دارای کارکرد تنظیم کننده نیست. برنامه ریزی و اصل سیاست در فرماندهی، این نقش را به عهده دارند.

-27

درست است که قانون ارزش در تولید سوسیالیستی ما اهمیت تنظیم کننده ندارد.

در جامعه ما قانون ارزش هیچ کارکرد تنظیم کننده، یا به دیگر سخن، کارکرد تعیین کننده ندارد. برنامه ریزی تولید را تعیین می کند. مثلاً، برای تعیین تولید خوک یا فولاد، ما قانون ارزش را به کار نمیگیریم بلکه از برنامه ریزی استفاده می کنیم.

## یادداشت کتاب

۱- در روستاهای چین مالکیت جمعی (اشتراکی) در سه سطح وجود دارد (وجود داشت - مترجم) : کوچکترین واحد، تیم های تولیدی هستند که از ترکیب بین پانزده تا سی و پنج خانوار تشکیل شده. این تیم ها واحد اساسی مالکیت و تولیداند و هر یک از آنان معمولاً زمین زیر کشت و چند راس دام و ابزار تولیدی جزئی کشاورزی را در تملک خود دارند. واحد بعدی، بریگاد تولیدی است که از پنج تا پانزده تیم تشکیل شده. بریگادها ابزارهای بزرگتری از قبیل تراکتور و وسایل آبیاری را که خرید و نگهداری آن در توان تیم نیست در مالکیت دارند، وظائف مهمی از قبیل زه کشی نیز به عهده بریگاد است. کمون با جمعیتی بین چند هزار تا پنجاه هزار نفر معمولاً مرکب از ده تا سی بریگاد است. علاوه بر ایجاد هماهنگی میان بریگادها، کمون موسسات صنعتی و پروژه های عظیمی از قبیل سد سازی را که بریگاد از عهده اداره آن بر نمی آید در مدیریت و مالکیت خود دارد.

۲- اشکال گوناگون مالکیت جمعی (اشتراکی) در کل از مالکیت همگانی متمایزاند. مالکیت اشتراکی بدان معنا است که ابزار تولید در تملک بخشی از کل جمعیت قرار دارد. این بخش، از تیم گرفته تا بریگاد و کمون، اساساً تولید را سازماندهی و اداره می کنند. محصول واحدهای اشتراکی، پس از کنار گذاشتن مالیات، به خود واحد تعلق دارد. این واحد، به نوبه خود، قسمتی از محصول را به امر سرمایه گذاری مجدد و باز تولید، تخصیص می دهد و باقیمانده را، به عنوان درآمد کارگران، بکار می گیرد.

ولی مالکیت همگانی، به معنای مالکیت توسط تمام مردم و نه بخشی از آن است. این گونه مؤسسات تابع برنامه ریزی، سازماندهی مرکز هستند. محصول این واحدها به تمام جامعه تعلق دارد و میان واحدهای تولیدی که تحت مالکیت تمام مردم قرار دارد، به تناسب احتیاجات، تقسیم می شود. از آنجا که اینگونه واحدهای تولیدی از لحاظ حسابرسی کلاً یک واحد محسوب می شوند، لذا سود و زیان هر یک از واحدها تاثیری در میزان سرمایه گذاری و نیز درآمد کارگران آن ندارد.

در سال ۱۹۷۳ صنایعی که تحت مالکیت همگانی قرار داشتند ۹۷ درصد کل دارائی ثابت، ۶۳ درصد نیروی کار شاغل در صنعت و ۸۶ درصد کل تولید صنعتی را دربرمی گرفت. صنایع تحت مالکیت اشتراکی، ۳ درصد دارائی ثابت، ۳۶/۲ درصد نیروی کار صنعتی و چهارده درصد کل تولید را شامل می شد. صنایع دستی هشت درصد باقیمانده را تامین می کرد. در زمینه تجارت ۵/۹۲ درصد کل فروش از مؤسسات تحت مالکیت همگانی صورت گرفته بود و مؤسسات اشتراکی ۷/۳ درصد باقی را تامین کرده بود. در مقابل، در زمینه کشاورزی، هشتاد تا نود درصد ابزار تولید در مالکیت اشتراکی ها قرار داشت.

۳- جنبش اصلاحات ارضی مشخصاً به اصلاحات ارضی پس از پیروزی انقلاب اشاره دارد که در سالهای ۱۹۴۹ تا ۵۲ صورت گرفت. بخش اعظم تعاونی های تولید کنندگان کشاورزی در اوج جریان اشتراکی کردن، یعنی بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ صورت پذیرفت. کمون های خلق در مراحل نخستین جهش بزرگ به پیش، یعنی در پائیز ۱۹۵۸، در سرتاسر چین سازماندهی شدند.

۴- سرمایه داری کمپرادور به مؤسسات تجاری خارجی ای اطلاق می شود که کارکنان و کارگران آن چینی هستند ولی موسسه در خدمت منافع خارجی است.

۵- برای بحث مفصل مائو پیرامون اهمیت سرمایه داری بوروکرات و سیاست های اتخاذ شده در قبال آن رجوع کنید به:

- Mao Tsetung. "The present Situation and our tasks," Selected Works of Mao Tsetung. 4, p Vol eking, 1961.
- Mao Tsetung. "Report to the second session of the Seventh Central committee," IBID, PP. 362-327.

۶- مائو در اینجا به فعالیتهای چانگ پو چون Chang po chun و لولونگ جی (Luo long-Ji) اشاره دارد که در تابستان ۱۹۵۷ خواهان تفویض قدرت بیشتر به کنفرانس سیاسی مشورتی خلق چین بودند. این مجمع عمدتاً از نمایندگان احزاب دمکراتیک گوناگون تشکیل شده بود. بر حسب این پیشنهاد، مجمع فوق نقش "مجلس سنا" را به عهده می گرفت و نسبت به تصمیمات کنگره خلق چین، که در کنترل حزب کمونیست چین است، حق وتو یافت. لو خواستار تشکیل "کمیته های اعاده حیثیت" بود تا رفتاری را که در قبال برخی شخصیت های دمکراتیک صورت گرفته بود، مجدداً ارزیابی کند، زیرا بزعم او در جنبش علیه ضد انقلابیون با بسیاری از این شخصیت ها رفتار ناروایی صورت گرفته بود.

۷- نرخ بهره ثابت جزئی از استراتژی حزب کمونیست چین برای "باز خرید" بورژوازی ملی بود. پس از انقلاب، سیاست در قبال این طبقه از چند مرحله گذشت. در مرحله اول، دولت به این مؤسسات سفارشی می داد که محصول آن از طریق خرید واحد بدست دولت می رسید، پس از جنبش اصلاح، صنایع بخش خصوصی در سال ۱۹۵۲، مرحله دوم یعنی "تقسیم سود به چهاربخش" به مرحله اجرا گذارده شد. سهام چهارگانه سود به شرح زیر بودند. ۱) مالیات پرداختی به دولت، ۲) سهمیه صندوق رفاه کارگران، ۳) صندوق توسعه موسسه، ۴) سود برای سرمایه دار.



مرحله سوم ایجاد مالکیت مشترک بخش خصوصی و عمومی بود که نخست در واحدهای مشخص و سپس در سطح کل حرفه مربوط صورت می گرفت. در این “ بالاترین مرحله سرمایه داری دولتی ” ، درآمد سرمایه داران از “ بهره ثابت ” و نیز از موابجی تامین می شد که در ازای کار در مؤسسه دریافت می کردند. ” بهره ثابت ” پنج درصد ارزش دارایی مؤسسه بود که، برغم سود و زیان سالیانه مؤسسه، به سرمایه دار پرداخت می شد. پرداخت “ بهره ثابت ” در دوران انقلاب فرهنگی قطع شد.

۸- سیاست خرید و عرضه واحد بآن معنا بود که دولت کالاهای مشخصی را به قیمت ثابت می خرید و از این طریق از ایجاد بازار خصوصی و احتکار جلوگیری بعمل می آورد. در مارس ۱۹۵۵ این سیاست در مورد غلات ، روغن خوراکی ، و دانه های روغنی به مرحله اجرا در آمد و در سپتامبر ۱۹۵۴ به پنبه و پارچه های پنبه ای نیز تعمیم یافت. در نظام خرید و عرضه واحد ، سه مقوله کالا وجود دارد : کالاهای مقوله اول (که در آوریل ۱۹۵۹ ۳۸ محصول را در بر می گرفت) به قیمت های ثابت به دولت فروخته می شود. کالاهای مقوله دوم (که در آوریل ۱۹۵۹ شامل ۲۹۳ کالا می شد) بر حسب سهمیه های تنظیم شده و بر اساس قرارداد به دولت فروخته می شود. تولید بیشتر از سهمیه را می توان به دولت فروخت ولی اجباری در این کار نیست. کالاهای مقوله سوم ( که شامل تمام کالایی است که در یکی از دو مقوله فوق قرار ندارند) کماکان از طریق بازار عرضه می گردد.

۹- “ سرخ و متخصص ” مبین وحدت اعداد در جریان ساختمان سوسیالیسم است. سرخ بودن ناظر بر جوانب سیاسی و ایدئولوژیکی و متخصص بودن ناظر بر وجوه تخصص قضایا است. در تمام زمینه ها، هر دوی این جوانب ضروری اند. ولی منطبق با این اصل که هر تضادی يك جنبه عمده دارد، مائو همواره تاکید کرده که “ کار سیاسی و ایدئولوژیک ضامن و روح کار اقتصادی و تکنیکی است. ” البته با نادیده انگاشتن تخصص تنها بر جنبه سرخ بودن تاکید کنیم ، وحدت اعداد نابود شده و انجام وظیفه ساختمان سوسیالیسم غیر ممکن خواهد شد.

۱۰- در مارس ۱۹۴۹ حزب کمونیست چین به تشکیل کنفرانس مشورتی خلق چین با شرکت بیست و سه حزب و گروه اقدام کرد در سپتامبر همان سال کمیته تدارک این کنفرانس تشکیل شد و برنامه شرکت و بیانیه مربوط به هدف های دولت جدید و بالاخره قانون ارگانیک جمهوری را که در آن طبقه کارگر رهبر جامعه اعلام شده بود به تصویب رساند. پس از مدتی کنگره خلق چین، که اول بار در سال ۱۹۵۴ تشکیل جلسه داد، به عنوان دستگاه مقننه چین وارد عمل شد.

۱۱- يك ين چین نزدیک به ۵۳ سنت آمریکایی (برابر حدوداً چهار تومان) ارزش دارد. نرخ برابری ين در بیست سال اخیر کم و بیش ثابت مانده و تغییراتی که پدید آمده حاصل نوسانات قیمت دلار بوده است.

۱۲- ظاهراً مائو در اینجا به تجربیات شخصی خود در دوران جهش بزرگ به پیش اشاره دارد. در نوامبر ۱۹۵۸ مائو اذعان کرده بود که در کنفرانس پایتای هو، یعنی در اوج جهش بزرگ ، او مرتکب اشتباه مشابهی شده و تنها ضرورت و نه توانایی را، در نظر گرفت.

۱۳- بیان منظم این تضادها را می توان در اثر مائو تحت عنوان در باره ده مناسبات عمده سراغ گرفت. (ترجمه فارسی این مقاله مائو در جلد پنجم آثار او – از انتشارات سازمان انقلابی – در دسترس است. همچنین با ترجمه رسمی انتشارات زبان های خارجی پکن، بطور جداگانه، انتشار یافته است – م.)

۱۴- تیم های کمک متقابل شکل نخست سازماندهی اشتراکی کشاورزی بود. ایجاد این تیم ها، که در واقع به سنت دیرین روستاهای چین مبنی بر اشتراک مساعی در زمان کار فصلی تکیه داشت، در اوائل سال پنجاه در سطح گسترده ای رواج پیدا کرد. در سال ۱۹۵۵، حدود شصت درصد خانوار های دهقانان چین عضو تیم های کمک متقابل بودند.

در سال ۱۹۵۵ تعاونی های تولید کنندگان کشاورزی جایگزین تیم های کمک متقابل شدند. هر تعاونی از چند تیم کمک متقابل تشکیل می شد. در این مرحله زمین و دیگر کالاهای سرمایه ای کماکان در مالکیت خصوصی قرار داشت ، ولی منابع دیگر به اشتراک گذارده شده بود و بر حسب تصمیمات ارگان تصمیم گیرنده تعاونی ، مورد استفاده قرار می گرفت.

ولی تا ژوئن ۱۹۵۵، نزدیک به شصت و سه درصد خانوارهای روستایی به مرحله تعاونی های پیشرفته تر گام نهاده بودند. در اینگونه تعاونی ها زمین و کار و ابزار تولید به اشتراک گذارده می شد.

۱۵- چانگ تین پای يك منقد سینمایی بود که در فعالیتهای ضد غربی و ضد سوسیالیستی سالهای ۵۷ شرکت داشت.

۱۶- جنبش سانفان “سه ضد” در اوت ۱۹۵۱، در مناطق شمال شرقی چین و در ژانویه سال بعد در سرتاسر چین آغاز شد و هدف آن مبارزه با فساد، اسراف و بوروکراتیسم در کارکنان دولت بود، زیرا بسیاری از این کارکنان از دوران رژیم ناسیونالیستیهای چانکایچک باقی مانده بودند. جنبش ووفان “ پنج درصد ” متوجه بورژوازی ملی بود. هدف مشخص این جنبش از میان برداشتن ارتشاء ، سرقت اموال دولتی ، قرار از مالیات ، سرقت اسرار اقتصادی دولتی و تدلیس هنگام انجام قراردادهای دولتی بود.

۱۷- در اینجا مائو به انتقادهای دستی راستی ها از حزب کمونیست در دوران “ شکوفایی و عرضه اندام در بهار ۱۹۵۷ اشاره دارد . زمان این انتقادهای اندکی پس از سخنرانی معروف مائو ” در باره حل صحیح تضادهای درون خلق ” ، یعنی در فوریه ۱۹۵۷، است.

۱۸- در ژوئیه ۱۹۵۹، در کنفرانس لوشان ، گروهی از رهبران حزب به سرکردگی وزیر دفاع وقت پنگ ته هوئی “ PENG THE – HUAI جهش بزرگ به پیش ” را مورد انتقاد قرار دادند و آنرا “ افراط گرایی خرده بورژوازی ”

نامیدند. بنابر استدلال آنها، عوارض این سیاست بمراتب بیشتر از مواهب آن بود. پس از يك مبارزه شدید در پلنوم کنفرانس، پنگ و دست راستی های دیگر از مسئولیت های خود در حزب و دولت عزل شدند.

۱۹- استدلال کتاب مبنی بر پایان گرفتن انقلاب سوسیالیستی در جبهه ایدئولوژیک و سیاسی مشابه نقطه نظر های قطعنامه کنگره هشتم حزب در سال ۱۹۵۶ است. به دیگر سخن، برحسب این استدلال، تضاد عمده در چین دیگر میان بورژوازی و پرولتاریا نیست بلکه بین روابط تولیدی پیشرفته (یعنی جبهه سیاسی و ایدئولوژیکی ای که انقلاب در آن "پایان گرفته") و نیروهای تولیدی عقب افتاده است.

۲۰- آهنگ انباشتی که مائو به آن اشاره کرده (۴۵ درصد) در واقع يك رقم بالای استثنایی است که برای برجسته کردن يك نمونه بارز بکار گرفته شده و در تمام دوران "جهش بزرگ به پیش"، مائو همیشه با آهنگ انباشت زیاد مخالفت می کرد، چرا که بزعم او چنین آهنگی انگیزه دهقانان را به تولید تقلیل می داد. درکل، مائو ارقام زیر را برای تقسیم محصول کشاورزی مناسب می دانست: مالیات (هفت درصد، مخارج تولیدی) (بیست درصد)، انباشت (هجده درصد)، توزیع در میان توده ها (پنج و پنج درصد).

۲۱- این منشور که در دوران "جهش بزرگ به پیش" تبلیغ می شد خواستار توجه به آب، کود، زمین (حفظ زمین)، بذر (انتخاب بذر)، نزدیکی (درکشت)، حفاظت (درختان)، ابزار و بالاخره مدیریت مزرعه بود.

۲۲- در اینجا مائو به رتبه پنجم در نظام هشت رتبه ای حقوق در چین اشاره دارد.

۲۳- در دوران جنگ رهایی بخش، کادرها برحسب احتیاج و نه برحسب کار جنس دریافت می کردند. این اجناس نه از طریق مکانیسم بازار و براساس ارزش مبادله بلکه مستقیماً برای استفاده در اختیار آنان قرار می گرفت. طبیعی است که در آن شرایط احتیاجات براساس ضوابط و معیارها مقتصدانه تعیین می شد.

۲۴- موجزترین و دقیقترین بیان خط مشی توده ای را می توان در نقل قول زیر از آثار مائو سراغ گرفت:

"در تمام کارهای عملی حزب ما رهبری راستین باید طبق اصل از توده ها به توده ها عمل کند. بدین معنا که نظرات توده ها را (نظرات پراکنده و غیر منظم) باید جمع کرد و آنها را بشکلی فشرده در آورد (آنها را از طریق بررسی بصورت فشرده و منظم درآورد)، سپس بمیان توده ها رفت و این نظرات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده ها آنها را از خود بدانند، پیگیرانه دنبال کنند، به عمل درآوردند و صحت این نظرات را در چنین عمل بیازمایند. سپس باید بار دیگر نظرات توده ها را بصورت فشرده ای در آورد و دوباره بمیان توده ها رفت تا آنکه این نظرات بتواند پیگیرانه تحقق یابند. و بدین سان مکرر در مکرر این پروسه در يك حرکت مارپیچی تا بی نهایت ادامه می یابد. و هر بار نظرات صحیح تر، زنده تر و غنی تر می گردند."

رجوع کنید به "دوباره بعضی از مسایل مربوط به شیوه های رهبری"، منتخب آثار، جلد سوم، ص ۱۷۷-۱۸۷

## یادداشت های ضمانت

۱- چو یوان از اشراف دوران چو بود که در آغاز قرن سوم قبل از میلاد می زیست. پس از رانده شدن از دربار او کتاب لی سائو را به قلم آورد. این یك اثر تمثیلی است و گویای جستجوی خلاق برای یافتن حاکمی فهیم می باشد. چو بالاخره خود را از فرط یاس غرق کرد.

۲- "سه تغییر" به تغییر کشاورزی، صنعت بخش خصوصی و تولیدات صنایع دستی اشاره دارد.

۳- این برنامه چهل ماده ای حاوی طرح مورد حمایت مائو برای رشد کشاورزی بود. برای انباشت بدوی سرمایه، جهت صنعتی شدن چین، این برنامه خواستار تکیه به تولیدات کشاورزی و بازار کشاورزی داخلی بجای بازارهای خارجی بود. مواد این برنامه در عین حال تغییر روابط تولیدی را به عنوان پیش شرط رشد بیشتر نیروهای تولیدی و افزایش جریان اشتراکی شدن بشمار می آورد. قرار بر آن بود که توده های وسیع دهقانی، درآمد خود را از این طریق افزایش دهند. گرچه در تمام سال ۱۹۵۶ و بخش اعظم سال ۱۹۵۷ این برنامه چهل ماده ای مسکوت گذارده شده بود، با این حال به جزء لاینفکی از جهش بزرگ به پیش بدل شد.

۴- همانطور که مائو خاطر نشان ساخته، بین نوامبر ۱۹۵۸ و اوائل ۱۹۵۹ جلساتی تشکیل شد که در آنها کاستی های جهش بزرگ مورد انتقاد قرار گرفت و کوشش هایی در جهت تصحیح آنها صورت پذیرفت. ولی پس از آنکه این انتقادات طرح شد و اصلاحات انجام گرفت، دست راستی ها جهش بزرگ و رهبرانی را که از آن حمایت کرده بودند مورد حمله قرار دادند و مائو این حمله را اقدامی فرصت طلبانه محسوب می کرد. این برداشت مائو از انتقادات دست راستی ها را می توان در عناوین دو سخنرانی مائو در کنفرانس لو شان مشاهده کرد. یکی از این سخنرانی ها "چرا فرصت طلبان دست راستی تهاجم خود را امروزه آغاز کرده اند" نام داشت و عنوان سخنرانی دوم "مسلسل، توپ و دیگر چیزها" بود (که انعکاس ماهیت خصمانه یورش بشمار می رفت).

۵- اساسنامه مرکز آهن و فولاد مائو نشان اشاره به اساسنامه خودکامانه ایست که در مرکز آهن و فولاد ماگنی توگورسک **MAGNITOGRSK** شوروی اجرا می شد و کارگران آنشان، که در آن زمان پیشرفته ترین مرکز تولیدی آهن و فولاد چین بود، آنرا در سالهای پنجاه اقتباس کرده بودند. تا سال ۱۹۵۸ این اساسنامه مورد پرسش و انتقاد قرار نگرفت. در دوران جهش بزرگ به پیش در گزارشی به رهبری مرکزی، اصول "مان" مبنی بر تفوق فردی (مدیر) و تفوق تکنولوژی مورد انتقاد قرار گرفت.

در مارس ۱۹۶۰، اساسنامه جدید آنشان، با همکاری مائو، تدوین شد. این اساسنامه پنج اصل زیرین را در بر می گرفت: (۱) تفوق سیاست، (۲) تقویت رهبری حزب، (۳) دامن زدن به جنبش های توده ای، (۴) اجرای اصول "دو مشارکت، یك اصلاح، و سه ترکیب" (مشارکت کادرها در فعالیت تولیدی و مشارکت کارگران در مدیریت، اصلاح قوانین منسوخ و غیر عقلائی، مشارکت بین کارگران، کادرها و تکنیسین ها)، (۵) پیشبرد هر چه سریعتر اکتشافات و انقلاب تکنیکی. گرچه مائو صدور و انتشار و اجرای اساسنامه جدید آنشان را در مارس ۱۹۶۰ تأیید کرده بود، ولی این اساسنامه تنها در زمان انقلاب فرهنگی وسیعاً منتشر شد.

۶- یك کاتی برابر ۲/۱ پوند است.

## یادداشت های درباره مسایل اقتصادی سوسیالیسم در شوروی

۱- در چاپ ۱۹۶۷، تاریخ این سند ۱۹۵۹ ذکر شده، حال آنکه در چاپ ۱۹۶۹ تاریخ آن ۱۹۵۸ اعلام شده است. ولی از آنجا که در سال ۱۹۵۹ کنفرانسی تشکیل نشد بلکه تاریخ کنفرانس به ۱۹۵۸ باز می گردد، لذا تاریخ دومی سند مقعول تری جلوه می کند.

۲- نظام مزدی مصوب ۱۹۵۳ عمدتاً انگیزه های مادی انفرادی کوتاه مدت را تأکید می کرد. در این نظام، هشت رتبه حقوقی وجود داشت که رتبه ها در طیفی میان ۱۳۹ نمره کاری تا ۳۹۰ نمره قرار داشتند، کار مشابه در مناطق مختلف تعداد نمره های کاری مشابهی دریافت می کرد ولی ارزش هر نمره کار به تناسب شاخص قیمت ها، بین مناطق مختلف متفاوت بود. در سال ۱۹۵۶، نظام نمره کاری بر چیده شد و نظام مزدی جانشین آن گردید، ولی ساختمان هشت رتبه ای نظام قدیم ابقاء شد.

۳- مزارع آزمایشی در صدد کشف و تکامل تکنیک های نوئی از قبیل کشت نزدیک به هم، کشت پیش از موقع و شیار عمیق بودند. اگر هر یك از تکنیک ها در افزایش تولید موفق بود، آنگاه آن تکنیک در سرتاسر چین تبلیغ می شد. با افزایش تولید و در نتیجه افزایش موجودی صندوق کل حقوق ها، مزارع آزمایشی می توانست نشان دهند که متخصصین می توانند از توده ها بیاموزند و از این طریق پایگاه ایدئولوژیک نظام حقوق چند رتبه ای را از میان بردارد.

## یادداشت های نقد مسایل اقتصادی سوسیالیسم استالین

۱- مائو در اینجا به خریدهای بیش از حد گندم اشاره دارد که در سال ۱۹۵۴ صورت گرفت و موجب کمبود گندم در روستاها در پائیز سال بعد شد. در آن زمان سهمیه خرید دولت به هفت میلیون کاتی کاهش یافت. و در نتیجه فشارها و تنش

ها نیز تخفیف پیدا کرد. البته این اتفاقات در بهار ۵۵ و نه در پایان سال رخ داد و در همین بهار بود که موج اشتراکی کردن در روستاهای چین به اوج نوینی رسیده بود.

۲- چن اولین امپراطوری بود که موفق به وحدت چین شد و توانست پس از مبارزات فراوان، در سالهای بین ۲۳۰ تا ۲۳۱ قبل از میلاد، چین واحد را به وجود آورد. در دوران حکومت او نظام فئودالی ایجاد شد و اوزان نظم و نسق پیدا کرد. بنیاد فلسفی سلطنت چن همان فلسفه قانون گرا بود. شهرت چن در عین حال از آنروست که در سال ۲۱۳ ق.م دستور داد تا تمام ادبیات "مضره" نا لازم سوزانده شود.

۳- تسائو تسائو سردار و صدراعظم نامی دودمان هان (۲۲۰-۲۵۰ میلادی) بود. او در جنگهایی که موجب سرنگونی سلطنت هان ها و آغاز دوران امپراطوری تقسیم شده، معروف به دوران سه پادشاه گردید، نقش بسزائی بعهده داشت.